

« زن و مطالعات خانواده »

سال دهم - شماره سی و هشتم - زمستان ۱۳۹۶

ص ص: ۴۳-۶۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲۰

ارائه الگوی تعارض هویتی زنان

دکتر خدیجه سفیری^۱

مینا معروف پور^۲

چکیده

مقاله حاضر به دنبال شناسایی شاخص‌های تعارض هویتی زنان از دیدگاه جامعه‌شناسان و طراحی الگو می‌باشد. روش تحقیق به صورت کیفی به صورت مصاحبه از زنان و کمی به صورت تحلیلی از دیدگاه جامعه‌شناسان می‌باشد. جامعه آماری اول شامل زنان ساکن در شهر نقده می‌باشد که به صورت مصاحبه شاخص‌های هویت فردی و اجتماعی زنان از صحبت‌های آنها استخراج شد. جامعه آماری دوم؛ شامل جامعه‌شناسان خبره در شهر تهران در سال ۱۳۹۵ که به صورت تصادفی ساده ۹۰ نفر از ایشان برای پاسخ به پرسش‌نامه محقق ساخته مبتنی بر شاخص‌های فردی و جمعی هویت زنان؛ انتخاب و دیدگاه خود را در پرسش‌نامه اعمال نمودند که در نتیجه؛ عامل بندی شاخص‌های تعارض هویتی زنان و طراحی الگو انتخاب شدند. ابزار اندازه‌گیری پرسش‌نامه محقق ساخته بود که جهت سنجش اعتبار پرسش‌نامه ابتدا از اعتبار محتوایی و در ادامه از اعتبار سازه ای و جهت سنجش پایایی پرسش‌نامه نیز از آلفای کرونباخ استفاده شد که مورد تایید قرار گرفتند. جهت عامل بندی شاخص‌ها؛ نتایج تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد عامل‌های شناسایی شده در تعارض فردی هویتی زنان ۱- تعارض در ویژگی‌های جسمانی زنان ۲- تعارض در نقش زنانگی زنان ۳- تعارض در ویژگی‌های روانی زنان ۴- تعارض در اعتماد به نفس زنان ۵- تعارض در استقلال زنان و نتایج تحلیل عاملی اکتشافی انجام شده برای عامل‌های شناسایی شده در تعارض جمعی هویتی زنان ۱- تعارض در ایفای نقش زنانگی زن ۲- تعارض در نقش مدیریت زن در خانواده ۳- تعارض در نقش ارزش‌های خانوادگی ۴- تعارض در آگاهی‌های جنسی می‌باشند. در نتیجه الگوی مورد نظر طراحی شد. الگوی طراحی شده با نظر گیدنز و تاجفل مبنی بر وجود هویت در ابعاد فردی و جمعی مورد تایید قرار گرفت که با تغییر سبک زندگی در دو دهه اخیر در خانواده‌ها تعارضاتی فردی و جمعی رخ داده است.

واژه‌های کلیدی: تعارض هویتی فردی، تعارض هویتی جمعی

۱. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. دانشجوی دکترا، جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

مسأله هویت در ایران، در دهه های اخیر به خصوص دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ شمسی توجه زیادی را برانگیخت. برنامه های رسمی دولتی، تألیفات، پژوهش ها و سمینارهای انجام شده در قلمرو موضوع هویت در این دهه ها نشانه اهمیت بسیار حیاتی هویت و موضوعات مرتبط با آن است. فراسوی این امر، حضور پرابلماتیک هویت در شرایط و ساختار اجتماعی و تأثیرگذاری آن در تصمیم گیری ها، سیاست گذاری ها و روابط فردی، گروهی و ملی سبب شده تا جدا از پارادایم فکری اندیشمندان و فارغ از توجه ایجابی و سلبی آنها به موضوع، هویت، خود را به مثابه یک مسأله اجتماعی بر علوم انسانی و پژوهشگران آن حوزه تحمیل کند (صدیق سروستانی و قادری، ۱۳۸۸). در دیدگاه های جدید در مورد هویت، بعد اجتماعی آن بیشتر مدنظر قرار گرفته است. بر اساس منابع جدید "هویت باید به عنوان سازه ای که در روابط بین شخصی ساخته می شود درک شود نه به عنوان احساس تعلق کردن در چارچوب فردیت شخصی. هویت یک سازه اجتماعی است؛ به طور اجتماعی تثبیت می شود و از زندگی اجتماعی روزمره مردم بیرون می آید" (لاور، ۱، ۲۰۰۸: ۸). هویت به عنوان مهم ترین عرصه ای که به رابطه فرد با خود و دیگران معنا می دهد، از یک سو ارتباط فرد با دیگر افراد و گروهها را هدایت کرده و از سویی دیگر به ابتدای ترین پرسش های وجودی او پاسخ می گوید و از این طریق نیاز او را به درک خود به عنوان موجودی متمایز بر آورده می کند در نتیجه هم به لحاظ روانی و درونی و هم به لحاظ بیرونی و اجتماعی اهمیت ویژه ای می یابد (تبریزی و هوشنگی، ۱۳۹۲).

با توجه به شتاب جهانی شدن و هجوم فناوریهای ارتباطی و نقش بسیار قوی رسانه ها و همزمان با تغییر شیوه زندگی زنان از سنتی به شیوه زندگی مدرن؛ و همچنین تاثیر مدرنیته و افزایش روابط گروهی زنان در جامعه در پی جامعه پذیری مدرن؛ در کنار دست یابی به عناصر هویتی مدرن؛ زنان با آگاهی نسبت به حقوق خود و بالا بردن سطح سواد و تعامل در جوامع کاری نقش پررنگتری در جوامع بر عهده گرفته اند و به تبع آن سبک زندگی خویش را تغییر داده اند. در پی این تحولات و تغییرات عدیده؛ در ایجاد هویت فردی و جمعی آنها نیز نسبت به قبل تغییرات فراوانی مشاهده می شود. در واقع با توجه به سرعت این تغییرات علی رغم دستیابی به برخی پیامدهای مثبت برای زنان؛ در اکثر اوقات با تعارض در یافتن هویت خود در ابعاد فردی و جمعی مواجه شده اند. ضرورت توجه به هویت و تعارض هویتی زمانی روشن تر خواهد شد که تحولات شتابان جهان در این عصر را در نظر بگیریم، تحولاتی که مرزهای پایدار زمان و مکان را در هم شکسته و در نتیجه امکانات متفاوتی برای هویت یابی انسانها فراهم کرده اند تكثر و تعارض احتمالی در منابع هویتی در عصر حاضر انسان و به تبع آن جامعه را با شرایط خاصی مواجه کرده است (همان).

ساختار سنتی خانواده که عمدتاً مبتنی بر تفاوت های جنسیتی است در ده های اخیر در اثر فرایندهای جدایی ناپذیر و به هم بسته کار و آگاهی زنان زیر سوال رفته است. تحصیلات عالی و اشتغال زنان از سویی باعث کسب ارزشها و نگرشها و برداشتهای جدید و از سویی سبب دشواری در هماهنگ کردن نقش های سنتی با

نقش‌های جدید شده است و به تعارض هویت اجتماعی زنان منتهی می‌گردد (ساروخانی و رفعت جاه، ۱۳۸۳). امروزه مسأله زنان نه صرفاً به عنوان مسأله جهانی بلکه به عنوان درگیریهایی بین سنت و مدرنیته در داخل ایران نیز بدل شده است؛ لذا برخورد سنت با مدرنیته طی دهه اخیر در برجسته کردن مسأله هویت فردی و اجتماعی زنان و دختران و مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان و ایفای نقش‌های اجتماعی مدرن و غیرسنتی بیشتر نمایان شده است (گیدنز، ۱۳۷۸). زنان در جامعه در حال گذار دارای تضاد نقش‌ها و انتظارات جامعه و خانواده و جهان هستند. از سویی خانواده و والدین هنوز ریشه‌های سنتی را کماکان حفظ کرده‌اند و از سویی تغییرات موجود در جامعه ناشی از پدیده جهانی شدن انتظارات خاصی را می‌طلبد و زن امروزی در کشمکش میان اینها دچار تضاد نقش‌ها و انتظارات شده است (صلاحی، تیمورپور، ناصری پور و فاضل فکور، ۱۳۸۴). در کنار دگرگونی‌ها و تحولات فرهنگی، دگرگونی‌های اقتصادی و مشارکت زنان در کارهای درآمدزا و ازدیاد فرصت‌های تحصیلی و آموزشی ملازم با آن موجب تعدد اجتماعات و گروه‌ها و روابط اجتماعی و تعلقات گروهی زنان شده و در نتیجه تعدد و تکثر منابع هویت‌سازی زنان را در پی داشته است. این فرایند تأثیر عمیقی هم بر نهادهای جامعه و هم بر آگاهی زنان گذارده و سبب کاهش مطلوبیت الگوی زن سنتی در خانواده پدر سالار به ویژه در میان زنان تحصیل کرده و شاغل می‌شود (ساروخانی و رفعت جاه، ۱۳۸۳).

باقری معتقد است که تکاپوی زن ایرانی برای به دست آوردن هویتی مستقل قابل انکار نیست. مسأله‌ای که زن جوان ایرانی با آن روبروست پیش از آنکه به درآمد ازدواج و اشتغال مربوط باشد به هویت وی مربوط است؛ هویتی که به دلیل آموزش‌های دور از واقعیت‌های اجتماعی و حتی متناقض با آنها دوبراره شده است. این موضوع در بین زنان و دختران جوان به سمتی سوق یافته که اکثر آنان از تصویری که از خود دارند راضی نیستند و خواهان موقعیت جدید در جامعه هستند. همچنین دیگر مانند نسل‌های قبل خانه‌داری و فرزندداری نهایت‌ارزوی و کمال یک دختر و زن محسوب نمی‌شود (باقری، ۱۳۸۸). در تحقیق حاضر با توجه به پیامدهای مثبت و منفی به وجود آمده در پی تحولات ناشی از جهانی شدن و مدرنیته، تعارض هویتی زنان از بعدی جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار گرفته است و به عنوان یک سازه اجتماعی تعریف شده است. بنابراین این تحقیق در صدد است تا تعارض هویتی زنان و عوامل موثر بر آن را مورد بررسی قرار دهد چرا که زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و حتی بنیان و تحکیم خانواده بر دوش زنان است و سلامت روحی و روانی خانواده و نظم و امنیت اجتماعی با حالات او ارتباط دارد. در واقع در این مقاله با بررسی نظریه‌های نظریه پردازان بزرگ جامعه‌شناختی نظیر گیدنز، تاجفل و .. در پی شناسایی شاخص‌های تعارض هویتی زنان شاغل و ترسیم الگوی مناسب می‌باشد. نتایج این تحقیق می‌تواند برای زنان؛ جامعه‌شناسان و محققان فعال در امر زنان و ارائه راهکارهایی در پی کاهش تعارضات فردی و جمعی زنان راهگشا باشد.

اهداف تحقیق

هدف کلی:

شناسایی شاخص‌های تعارض هویتی زنان از منظر جامعه‌شناختی و طراحی الگو

اهداف جزئی:

شناسایی شاخص‌های تعارض هویتی فردی زنان از منظر جامعه‌شناختی و طراحی الگو
شناسایی شاخص‌های تعارض هویتی جمعی زنان از منظر جامعه‌شناختی و طراحی الگو
سوال تحقیق:

عمده‌ترین شاخص‌های تعارض هویتی زنان از منظر جامعه‌شناختی کدامند و چه الگویی را برای تعارض هویتی زنان مورد مطالعه می‌توان ترسیم نمود؟

سوال‌های جزئی:

شاخص‌های تعارض هویتی فردی زنان از منظر جامعه‌شناختی کدامند و چه الگویی را برای تعارض هویتی فردی زنان مورد مطالعه می‌توان ترسیم نمود؟
شاخص‌های تعارض هویتی جمعی زنان از منظر جامعه‌شناختی و چه الگویی را برای تعارض هویتی جمعی زنان مورد مطالعه می‌توان ترسیم نمود؟

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

تعریف متغیر وابسته تعارض هویتی زنان

تعارض هویتی چالشی که فرد در برآوردن ابعاد گوناگون تشکیل‌دهنده هویت خویش با آن مواجه است و ممکن است از تعدد یا تفاوت این ابعاد ناشی شده باشد (تبریزی و هوشنگی، ۱۳۹۲). در این تحقیق تعارض هویتی زنان شامل تعارض فردی در ۲۱ گویه و تعارض جمعی در ۲۴ گویه می‌باشد.

تعریف تعارض فردی

این نوع تعارض در درون فرد اتفاق می‌افتد و زمانی رخ می‌دهد که فرد در جهت رسیدن به اهداف به مانعی برخورد کند (به نقل از رضائیان، ۱۳۸۲). در این تحقیق تعارض فردی هویت شامل چهار شاخص ویژگی‌های ظاهری - ویژگی‌های روانی - اعتماد به نفس و استقلال در ۲۱ گویه (مطابق جدول ۱) می‌باشد.

تعریف تعارض جمعی

تعارض جمعی بین دو یا چند فرد رخ می‌دهد که دارای ارزشها، آرزوها، سبک‌های ارتباطی و دیدگاه‌های متفاوت هستند. از جمله نشانه‌های تعارضات بین افراد، صحبت نکردن همکاران با یکدیگر و اعتنا نکردن به یکدیگر، بدگویی یکدیگر، رد کردن و آگاهانه به تضعیف یکدیگر پرداختن است (به نقل از رضائیان، ۱۳۸۲). در این تحقیق تعارض جمعی هویت شامل سه شاخص خانوادگی - آگاهی جنسی - ارزشهای خانوادگی در ۲۴ گویه (مطابق جدول ۱) می‌باشد.

تئوری تحقیق

هویت فردی در مجموع به نوعی آگاهی اطلاق می‌شود که هر فرد در فرآیند اجتماعی شدن و تعامل با دیگران درباره خود کسب می‌کند. این خودآگاهی به صورتی نسبتاً سازمان یافته به مثابه بخشی از نظام

شخصیتی حائل و واسطه بین دنیای برونی و درونی فرد است و در هر حوزه یا میدان تعاملاتی، رابطه او را با خود و دیگران تنظیم و کنش هایش را تعدیل می کند (عبداللهی، ۱۳۷۴: ۱۰۷). گیدنز معتقد است «هویت شخصی را باید خلق نمود و تقریباً به طور مداوم آن را با توجه به تجربیات متناقض زندگی روزمره و گرایش های تطمیع کننده نهادهای امروزی مورد تنظیم و تجربه قرار داد» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۶۷).

تاجفل^۱ معتقد است هویت اجتماعی افراد به وسیله گروهی که به آن تعلق دارد، تعیین می شود و این هویت تابعی که ویژگی های فرهنگی آن گروه مبتنی بر تفسیر درون گروه و برون گروه می باشد (اسمیت و بوند^۲، ۱۹۹۳: ۷۷).

تعارض یکی از جنبه های اجتناب ناپذیر زندگی مدرن است. شواهد و مدارک بسیاری نشان داده اند که ما اغلب در مدیریت و کنترل تعارضات و همچنین ابراز واکنش موثر نسبت به پدیده تغییر با شکست مواجه می شویم. میزان بالای طلاق، نمونه های ناامید کننده ای از سوء استفاده های جنسی و فیزیکی از کودکان، شکست های پرهزینه حاصل از مخاطرات بین المللی و جنگ های خونین نژادی ما را متقاعد می نماید که توانایی های لازم را جهت سازگاری در مواجهه با تعارضات پیچیده میان فردی، سازمانی و جهانی نداریم. دن تی جاسولد از دانشگاه سیمون فریزرکانادا چنین بیان می کند که "تغییر موجب پیدایش تعارض شده و تعارض تغییر را به وجود می آورد" (کینیکی^۳، ۱۳۸۴). برعکس تصور منفی که در زمینه تعارض وجود دارد، تعارض ضرورتاً امری منفی نیست بلکه حد متوسطی از آن می تواند موجب بالا بردن سطح عملکرد شود. آنچه در زمینه تعارض اهمیت دارد، نحوه رویارویی و مواجهه با آن است علاوه بر این در حل تعارض، ابتدا باید به تجزیه و تحلیل آن پرداخت سپس از فنون مختلف که در این زمینه وجود دارد از قبیل مذاکره، میانجیگری و داوری و مانند آن برای حل تعارض استفاده کرد (جهان تیغ، ۱۳۹۰).

گیدنز معتقد است؛ هویت شخص چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش های اجتماعی به او تفویض شده باشد، بلکه چیزی است که فرد باید آن را به طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت های بازتابی خویش از آن پشتیبانی کند. گیدنز معتقد است که "خود" انسان در کنش متقابل با دیگران است که هویتش را ایجاد و در جریان زندگی آن را پیوسته تغییر می دهد. خود مفهوم منفعلی نیست که تنها تحت تاثیر عوامل بیرونی شکل بگیرد، بلکه ناشی از تعامل درون و بیرون است. علاوه بر آن هویت تفویض نمی شود، بلکه باید به وسیله خود فرد ایجاد شود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۳۲). گیدنز دوره مدرن را دوره ای می داند که با بازاندیشی^۴ مشخص می شود. «در شرایط مدرنیته، واقعیت اجتماعی ضرورتاً یا به صورت اجتناب ناپذیری به امری تأملی تبدیل شده است» (اسمارت^۵، ۱۳۸۳: ۱۸۴). از نظریه گیدنز اینگونه استنباط می شود که امروزه افراد با مدیریت

- 1 . Tajfel
- 2 . Smith & Bond
- 3 . kiniki
- 4 . Reflexivity
- 5 . Smart

کردن برنامه های خود حول رژیم غذایی، ورزش کردن، مراقبت های آرایشی و بهداشتی و... سعی در متمایز کردن خود از دیگران توسط سبک و حالات بدنشان را دارند. در واقع، یکی از کارکردهای مدیریت بدن به عنوان یکی از مؤلفه های سبک زندگی، هویت بخشی و ایجاد تمایز بین افراد است (ادیبی سده و جلالی آکردی، ۱۳۹۲).

بنابر نظریه بوردیو ۱ در سنجش رابطه سبک زندگی با هویت اجتماعی باید در دو بعد ذهنی و عینی مورد توجه قرار داد؛ زیرا همانطور که گفته شد بنابر نظریه این دو بعد رابطه دیالکتیکی برقرار است و این دو بر هم تأثیر می گذارند و از هم تأثیر می پذیرند (کفاشی، ۱۳۹۳).

از نظر هافستد ۲ (۱۹۸۰) فرهنگ همانند «چسبی» است که اعضای سازمان یا مردم یک کشور را به یکدیگر پیوند می دهد و به آنها هویت می بخشد. به دلیل اثر فرهنگ بر هویت ها و فعالیت های اجتماعی، کسب شناخت از ماهیت فرهنگ و نحوه تأثیرگذاری آن بر فعالیت ها بسیار ضروری است.

به نظر تاجفل اجتماع از افرادی تشکیل شده است که با هم بر اساس پایگاه و قدرتشان رابطه دارند و ساختار این ارتباط گروهی برای شکل بندی هویت دارای اهمیت است. تاجفل معتقد است که افراد برای اثبات برتری گروه خودشان به مقایسه گروه خود با دیگری می پردازند و با این کار ارزش گروه خودشان را در رابطه با گروه های شبیه نشان می دهند و به یک مقایسه بین گروهی دست می زنند. تاجفل این فرایند را که افراد خودشان یا او را درون گروه را از برون گروه جدا می کنند، مقوله بندی اجتماعی می نامد. به نظر تاجفل هویت اجتماعی در یکی از همین فرایندهای درونی کردن مقوله بندی اجتماعی پدید می آید (تاجفل، ۱۹۸۲: ۴۵). این تئوری بیان می کند که هویت اجتماعی فرد به وسیله گروهی که به آن تعلق دارد تعیین می شود. این هویت تابعی از ویژگی های فرهنگی آن گروه است و مبتنی بر تفسیر درون گروه (in group) و برون گروه (out group) است (تاجفل، ۱۹۸۲: ۴۸). در تئوری هویت اجتماعی تاجفل و ترنر، یک شخص تنها یک خود شخصی ندارد، بلکه دارای چندین خود است که با چرخه های عضویت گروهی هم خوانی دارد. زمینه های متفاوت اجتماعی ممکن است یک شخص را به فکر کردن، احساس کردن و عمل کردن بر مبنای رده خود شخصی، خانوادگی یا ملی برانگیزاند (ترنر، ۱۹۸۲). طبق تعریف این محققان، هویت اجتماعی برداشت افراد از خود است که از عضویت ادراک شده، در گروه های اجتماعی ناشی می شود (هاگ و وگن ۳، ۲۰۰۲: ۶۴). از نظر تاجفل هویت فرد در تعامل با گروه شکل می گیرد؛ این تعامل در موقعیت های متفاوت و همچنین گروه های مختلف ابعاد گوناگونی به خود می گیرد، اما آنچه مسلم است؛ بحث هویت یابی فرد در شناخت موقعیت با توجه به عناصر شناختی، ارزشی و احساس معنا می یابد. موقعیت ها، تعیین کننده جدی هویت فرد نیستند، چرا که افراد از نظر تاجفل با آگاهی از پیامدهای احتمالی و تأثیرات کنش های ساختاری موقعیت، خود را وارد گروه یا موقعیت کرده، هویت خود را نشان می دهد (عبدالحسینی و حقیقتیان، ۱۳۹۴).

1 . Pierre Bourdieu

2 . Hofstede

3 . Hogg and vaughan

جنکینز معتقد است؛ هویت اجتماعی خصلت یا خصیصه همه انسان ها به عنوان موجوداتی است و از این لحاظ سرچشمه معنا تجربه برای مردم است و می‌توان بر این امر صحنه گذاشته که هویت بر ساخته می‌شود (جنکینز، ۱۳۸۱: ۷۸). از نظر وی هویت اجتماعی یک بازی است که در آن «رو در رو بازی می‌شود» هویت اجتماعی درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از آن طرف، درک دیگران از خودشان و افراد دیگر چیست. از این رو هویت اجتماعی نیز همانند معنا ذاتی نیست و محصول توافق و عدم توافق است و می‌توان در باب آن نیز به چون چرا پرداخت (همان منبع: ۷۸). آنچه یک گروه انسانی را هویت می‌بخشد شباهتی میان افراد است که باعث تمایز آنها از گروه‌های دیگر می‌شود. شباهت و تفاوت معناهایی هستند که افراد آنها را می‌سازند. فرهنگ جوامع بشری فرایند تفاوت و شباهت را عینیت می‌بخشد (جنکینز، ۱۳۸۱).

ابزارهای فرهنگی هویت ساز، باعث شکل‌گیری مقوله‌های هویتی در بین جوامع بشری می‌شود. زبان، مذهب، پوشاک، علایق زیباشناختی، تفریحات و سرگرمی، ورزش، تغذیه و ... موارد فرهنگی هستند که برای زندگی هر گروهی ایجاد معنا می‌کنند و باعث شباهت درون گروهی و تفاوت از برون گروه می‌شود. براین اساس، یک گروه و یا حتی یک فرد می‌تواند در موقعیت‌های گوناگون هویت‌های متعددی برای خود بسازد و خود را بدان متعلق بدانند. «اصولا زندگی اجتماعی بدون وجود راهی برای دانستن این که دیگران کیستند و بدون نوعی درک از این که خود ما کیستیم غیرقابل تصور است» (همان منبع). آگاهی به وجود «خود» و پی بردن به کیستی و هویت خود از خلال ارتباط با دیگر جوامع و مردمان دیگر به وجود می‌آید. بنابراین خود آگاهی درباره هویت اجتماعی یعنی این که معنای انسان بودن چیست، معنای انسان از نوع خاصی بودن چیست، معنای انسان از نوع خاصی بودن به چه معنا است، و این که آیا آدمیان همان هستند که جلوه می‌کنند. معنای هویت‌های اجتماعی در شرایط جهانی و به قول فریدمن در پروسه جهانی دارای شباهت در عین تفاوت هستند. همه ما تا اندازه‌ای، تحت یک نظام شکوفای جهانی اطلاعات تجارت و حمل و نقل سریع، زندگی می‌کنیم که در شباهت‌های جهانی به همان اندازه تفاوت‌های محلی واضح است. جنکینز در پرورش نظریه هویت اجتماعی اش تحت تاثیر اندیشه‌های کسانی چون هربرت مید، اروینگ و فردریک بارث مردم‌شناس است. جنکینز شکل‌گیری نظریه خویش را به این خلاصه می‌کند. «اگر هویت شرط ضروری برای حیات اجتماعی است، برعکس آن نیز صادق است. هویت فردی که در خویشی تجسم یافته جدا از سپهر اجتماعی دیگران معنادار نیست. هویت فردی بر تفاوت و هویت جمعی بر شباهت تاکید دارد. اما هویت فردی و خویشی به طور کامل در اجتماع ساخته می‌شوند. یعنی در فرایند‌های اجتماعی شدن اولیه و متعاقب و در فرایندهای جاری تعامل اجتماعی که در چارچوب افراد در طول عمرشان خود و دیگران را تعریف و بازتعریف می‌کنند (جنکینز، ۱۳۸۱).

اساس تئوری هویت پیتر بورک ۱ عبارت است از این که اضطراب‌های اجتماعی، ناشی از هویت‌های نامنظم و جداگانه‌ای است که تعارض آنها با یکدیگر استرس ایجاد می‌کند. به نظر وی افراد دارای هویتی ثابتی نیستند، بلکه با توجه به هر نقشی که در جامعه ایفا می‌کنند؛ هویت جدید می‌یابند. این هویتها ممکن است گسسته یا شکسته و ناقص باشند و تا وقتی که تعارض این هویت‌های ناقص برطرف نشود؛ تعارض و اضطراب اجتماعی باقی می‌ماند (بورک، ۱۹۹۷). آنچه در نظر بورک اهمیت دارد، فرایند سازگاری ورودی با معیار هویت می‌باشد که پیامد آن سازگاری رفتارهای اجتماعی متفاوت است.

در نظریه هابرماس ۲ هنگامی که کنش‌های دو کنشگر در جامعه با هم هماهنگ نباشد، تعارضات و تضادهایی به وجود می‌آید. به نظر وی تضادها، بحران هویت‌های موجود ناشی از نبود آزادی و مشارکت حقیقی مردم در تعیین سرنوشت خویش است. لازمه رفع نابرابریها، تعارضات، رسیدن به اجماع عمومی و کنش اجتماعی عام و در نتیجه سازگاری و یگانگی افراد بر سر باورها و ارزش‌ها و هم‌سویی ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تشکیل اجماع عام، وجود آزادی و پرهیز از سلطه برای انجام گفتگوی آزاد و خردمندانه و نیز مشارکت نظری و عملی افراد در حوزه عمومی است. بنا بر اعتقاد هابرماس از برآیند این امور، تکامل اجتماعی انسان در قالب جامعه‌ای مدنی پدید می‌آید. جامعه‌ای که در آن، آزادی و عدالت اجتماعی بر محور هویت عام انسانها و استقبال از تجربه‌های نوین تحقق می‌پذیرد (عبداللهی، ۱۳۷۴: ۱۳۶).

کاستلز معتقد است که هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. برداشت کاستلز از اصطلاح هویت، در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از «فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده میشوند.» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۱). وی عصر جدید را عصر اطلاعات می‌داند و معتقد است اگر زمانی زیربنای جامعه صنعتی به قول مارکس، روابط مبتنی بر تولید بود، اکنون این زیربنا را انقلاب و انفجار اطلاعاتی تبدیل به شبکه ارتباطات کرده است. از طریق همین شبکه هاست که اقتصاد سرمایه داری تجدید سازمان کرده است. همچنین به همان میزان که سنت، اهمیت و نقش خود را در جامعه از دست می‌دهد، افراد بیشتر مجبور می‌شوند از میان سبک‌های متفاوت زندگی، دست به انتخاب بزنند. از نظر کاستلز در جامعه تو در تو و حیرت‌انگیز شبکه‌ای معاصر، احتمال زیادی وجود دارد که افراد از نو حول هویت‌های بنیادین گرد هم آیند یا به تعبیر دیگر، افراد از خلال هجوم اطلاعات و تصاویر و جریان‌ها با جستجوی یک هویت جمعی یا فردی، به دنبال یافتن معنای اجتماعی هستند و این مهم‌ترین عاملی است که به چرایی خیزش جنبش‌های بنیادگرا و قومی در عصر جهانی و اطلاعات پاسخ می‌دهد. به نظر کاستلز در چنین جامعه‌ای که مدام در حال تغییر و تحول است و حیرانی و سرگردانی در آن وجود دارد؛ افراد به باز اندیشی هویت خویش می‌پردازند (میرآشه، ۱۳۹۲: ۵۳).

دورکیم ۱ در نظریه آنومی خود این مطلب را بیان می‌کند که دوره‌هایی در جامعه پدیدار می‌شوند که در آنها عامل وحدت بخش نخستین دچار خلل می‌شود، وضعیتی به وجود می‌آید که در آن از یک طرف پیچیدگی‌های جامعه پیش رفته و گروه‌های جدیدی پیدا شده است؛ انسجام سنتی به هم ریخته و از سوی دیگر نظام جدیدی استوار شده است. در این مرحله است که وضعیت بی‌هنجاری یا آنومی پدید می‌آید (آزاد ارمکی و بهار، ۱۳۷۷: ۸۳). اگر ارزشها و هنجارهای اجتماعی نتوانند اقتداری آمرانه داشته باشند و مدیریت اخلاقی لازم را بر فرد اعمال کنند، فرد نمی‌تواند جهت رفتار خویش را تعیین کند؛ در این شرایط هنجارها و معیارهای اجتماعی پریشان شده یا اینکه با یکدیگر ناسازگار می‌شوند و فرد برای هماهنگ شدن با آنها دچار سردرگمی می‌شود؛ در نتیجه فرد در وضعیتی قرار می‌گیرد که به درون خویشتن خود پناه می‌برد و بدبینانه همه پیوندهای اجتماعی را نفی می‌کند. در چنین شرایطی است که بحران هویت مفهوم پیدا می‌کند. بحران هویت در پی بی‌هویتی به وجود می‌آید. در واقع دور شدن از هویت‌های موجود و نیافتن هویت مطلوب افراد را سردرگم و بالاتکلیف می‌کند که خود زمینه مساعدی را برای رشد آسیب‌های اجتماعی و تعارض هویتی فراهم می‌سازد (میر آشه، ۱۳۹۲: ۲۱).

گود معتقد است که خانواده مرکز اصلی تخصیص نقش است و به همین دلیل نقش اساسی در کاهش فشار نقش افراد دارد. خانواده به عنوان یک نهاد حمایت کننده قوی برای مقابله با فشارهای تهدید کننده فرد، عمل می‌کند و عواطف عمیق درون خانواده از طریق واداشتن هر فرد به تایید نمودن یا همدردی کردن با دیگران باعث کاهش فشار نقش افراد دارد. خانواده به عنوان یک نهاد حمایت کننده قوی برای مقابله با فشارهای تهدید کننده فرد، عمل می‌کند و عواطف عمیق درون خانواده از طریق واداشتن هر فرد به تایید نمودن یا همدردی کردن با دیگران باعث کاهش فشار و در صورت فقدان نیز موجب افزایش فشار به فرد می‌شود. بدین ترتیب مطابق نظر گود وجود فضای همدلانه در خانواده موجب می‌شود که انرژی بسیار کمتری از افراد صرف شود و در نتیجه مقدار زیاد انرژی برای نقش پرخواست تر آنان باقی بماند، همچنین این فضای همدلانه باعث می‌شود بدون از دست دادن انرژی، برخی نقش‌ها را ایفا کرد و حتی برای استفاده در آن باقی بماند، همچنین این فضای همدلانه باعث می‌شود بدون از دست دادن انرژی، برخی نقش‌ها را ایفا کرد و حتی برای استفاده در آن نقش یا ایفای سایر نقشها تولید انرژی نمود (همان منبع: ۵۰).

کوهن^۲ (۱۹۷۸) از طریق تئوری هویت اجتماعی دو شکل تعارض کاری خانوادگی را نام می‌برد:

۱- کشمکش میان عملکرد نقشی (هویت‌های خانوادگی و کاری به دلیل بارز بودن مشابه)

۲- نارضایتی از عملکرد نقشی (یک هویت کاری یا خانوادگی به دلیل بسیار بارز بودن) (همان منبع: ۹).

بر اساس دیدگاه سازه‌گرایانه، هویت جنسیتی افراد، تحت تأثیر ساخت اجتماعی که در آن قرار دارند شکل می‌گیرد. بر اساس این رویکرد «زنانگی» و «مردانگی» ضرورتاً با «مادینگی» و «نرینگی» هماهنگ

1 . Durkheim

2 . Cohen

نیستند. همانگونه که بر^۱ معتقد است، زنانگی و مردانگی راجع به انتظارات اجتماعی و فرهنگی است که در آن قید شده است، زن یا مرد چگونه باشند؛ چرا که زنانگی و مردانگی از لحاظ اجتماعی ساخته شده و رشد می یابد و این فرآیند همه جنبه های اندیشه، رفتار، خواسته ها، نمودها و نظایر آن را پوشش می دهد. منش های مردانگی و زنانگی توسط مردمی که فرهنگ مشترک دارند، تولید و بازتولید می شود و بر سب زمان و مکان تغییر می کند و ثابت نیست (بر، ۱۹۹۸: ۱۲). بنابراین هویت جنسیتی، رشد روانی-جنسی، نقش های اجتماعی یادگیری شده و ترجیحات جنسی شکل یافته را در بر می گیرد (لاربر و فارل^۲، ۱۹۹۱: ۷) و شاخصی است که برای سنجش زنانگی و مردانگی «بر ویژگی های اجتماعی از قبیل: تفاوت در سبک مو، لباس، نقش های شغلی و سایر فعالیت ها و خصوصیات اکتسابی فرهنگی دلالت دارد» (رابرتسون^۳، ۱۳۷۲).

هویت شخصی در فضای متکثر کنونی با برخی مخاطرات مواجه است. یکی از این مشکلات حفظ یکپارچگی خود در برابر چند پارگی است (گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۶۵). هرکس نیاز دارد روایت ویژه ای از هویت خویش بپرواند. این امر در شرایطی که گشادگی دنیا در برابر فرد انتخابهای متعددی را فراهم میکند؛ چندان آسان نیست. به دلیل باز بودن زندگی اجتماعی امروزی تکتربایی زمینه های عمل و تنوع مراجع انتخاب سبک زندگی بیش از پیش در ساخت هویت شخصی و زندگی روزمره اهمیت می یابد (همان منبع: ۲۱).

مفهوم سبک زندگی در نظریات اندیشمندان کلاسیک همچون ماکس وبر، گتورگ زیمل و تور شتاین وبلن، نمادی از طبقه، ذائقه و سلیقه فردیت برتر منزلت اجتماعی و عادات فکری دانسته شده است، اما در نظر اندیشمندان متأخری چون بوردیو و گیدنز سبک زندگی نماد هویت فردی و اجتماعی است (مهودی کنی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). از یک منظر سبک زندگی معرف ثروت، موقعیت و طبقه اجتماعی و در نگاهی دیگر، راهی است برای تعریف ارزشها، نگرشها، رفتارها و هویت افراد در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته معنا می یابد (اباذری و چاووشیان، ۱۳۸۱: ۶). دارایی های اقتصادی و فرهنگی، فعالیتهای فرد و الگوی مصرف اصلی ترین مولفه های سبک زندگی هستند. سبک زندگی ارزشها نگرشها تفاوتهای جنسی و شغل را نیز در برمی گیرد (ویال^۴، ۲۰۰۱: ۲۱۵). هویت شخصی ما با تمام انتخابهای سبک زندگیمان از جمله انتخاب های شغلی پیوند خورده است (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۲۰). بنابراین سبک زندگی گزینه های فکری و رفتاری ما برای ساختن هویت منسجمی است که جنسیت و اشتغال در آن دخیل هستند. با وجود این، اگر چه سبک زندگی در کلیه تعاریف آن زمینه ساز ارایه تصویر یکپارچه ای از خویشتن است، اما میتواند خود بر پایه برخی گسست ها بنا شده باشد. به باور گیدنز تعدد و تنوع محیطها و فعالیتهای اجتماعی موجب می شود که سبک زندگی و فعالیت افراد در بیش تر موارد کیفیتی گسسته به خود بگیرد. طرز عمل در یک محیط ممکن است با عمل در محیط دیگر متفاوت باشد. این تفاوتها را می توان بخشهای سبک زندگی نامید. این موضوع با در نظر داشتن متغیر جنسیت

1 . Burr

2 . Lorber & Farrel

3 . Robertson

4 . Veal

وضعیت ویژه ای به خود میگیرد. زنان گاهی اوقات در تلفیق شغل و مسؤولیت های خانگی با مشکلاتی مواجه هستند (ابوت و والاس، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

رابطه زناشویی را باید از مثال های برجسته همبستگی از راه تقسیم کار شمرد. رشته الفتی که میان زن و مرد پدید می آید و پیوند محبتی که آن دو را به هم مربوط می سازد، نتیجه تشابه آنان نیست؛ بل تفاوت در طبیعت و نوع مسؤولیت های اجتماعی است که این نزدیکی و اتحاد را سبب می شود. زن و مرد هر کدام جزئی از یک موجود کامل است و تنها یگانگی این دو جزء می تواند آن واحد کامل را پدید آورد. پس تقسیم کار در امر زناشویی و اداره خانواده این پیوند را پایه گذاری می کند. بنابراین نه تنها تقسیم کار اجتماعی بر نتیجه کار و فایده اقتصادی آن می افزاید، همبستگی بین اشخاص را نیز استوارتر می کند و حس تعاون را نیرومند می سازد. چنان که اگر تقسیم کار در امر زناشویی از بین برود به همان نسبت خانواده نیز به سستی می گراید و نکاح به صورت رابطه ای ناپایدار در می آید که به جای نظم اخلاقی، هوس های زودگذر بر آن حکومت می کند (دورکیه، ۱۳۸۱: ۵۸-۵۶).

با گذر از جامعه سنتی به مدرن و تغییر در ساختارها و ارزشها، که به باز تعریف و دگرگونی هویت و نقش زنان منجر شده است، زنان تلاش کردند که هویت خود را به انتظارات و نقش های سنتی محدود نساخته و در ایفای نقش های اجتماعی با مردان همراه شوند به طوریکه نقشهای جنسیتی، روز به روز متقارن تر می شود (آبوت و والاس، ۱۳۸۲: ۱۱۳). با این حال زنان جستجوگر که برون رفت از زندگی سنتی هستند، با روی آوردن به اشتغال ناچار هستند با فراروی از قواعد ترسیم شده در دنیای سنت از سپهر مالوف خود گذر کرده و پا به دنیایی بگذارند که واجد قواعدی متفاوت است. فمینیستهای چون دوروتی اسمیت معتقدند که زنان شاغل که بین دوجهان متفاوت در رفت و آمدند همواره نوعی شکاف را تجربه میکنند، شکافی که ناشی از دنیای دوگانه آگاهی مسلط برجهان بزرگتر و آگاهی زنانه در زندگی روزمره است (دیلون، ۲۰۱۰: ۳۲۰-۳۱۷). مطالعات نشان می دهد زنانی که میخواهند در محل کار موفق باشند و به شغل های رده بالا دست یابند از سویی اصرار میکنند که به وظایف و امور خانوادگی نیز رسیدگی کنند، برای به دست آوردن این دو رضایت، تحت فشار سختی قرار می گیرند (جینی و سالیوان، ۱۹۸۸: ۳۹). متفکران کلاسیک و متفکران معاصر همگی معتقد به ایجاد شکل جدیدی از هویت انسانی در دوران مدرنیسم هستند که هر یک دلایل ایجاد این تغییر هویت را در مجموعه عوامل خاص خویش می بینند. آنچه که ذهن همه متفکران فوق را به خود مشغول داشته است، سرگشتگی انسان معاصر در انتخاب، از میان خیل عظیم گزینه های پیش رو در گزینش سبک زندگی مطلوبشان است. در این میان، به دلیل کم رنگ شدن سنت که همیشه نقش تعیین کننده را در زندگی آدمی داشته است، نوع بشر بیش از گذشته احساس سردرگمی می کند که این عامل به تعبیر گیدنز از یک سو خطر ساز و از سویی فرصت ساز خوانده می شود (ساروخانی و رفعت جاه، ۱۳۸۳). در تحقیق باون (۲۰۱۲)

- 1 . Dillion
- 2 . Gini & Sullivan
- 3 . Bavone

بیان می کند که میزان مصرف پوشاک راهی برای نشان دادن هویت غیر انحصاری در نظر گرفته می شود. نتایج مطالعه عرب ناز، خان، حسین و داراز (۲۰۱۱) بیانگر آن بود که جهانی شدن تأثیر بسزایی بر هویت فردی و اجتماعی افراد مورد مطالعه داشته است. به طوریکه سبک زندگی ایشان را به کلی تغییر داده است؛ موجب از بین رفتن انسجام اجتماعی و نیز ایجاد پیچیدگی های فراوان در زمینه روابط اجتماعی ایشان گردیده است. همچنین دلال خراسانی، رضایی و ساعی (۱۳۹۳) در تحقیق خود به این یافته اشاره می کنند که بخشی از میزان هویت اجتماعی در بین شهروندان تهرانی توسط مصرف فرهنگی تبیین می شود. تحقیق اسفیدانی، نظری و کریمی داویجانی (۱۳۹۳)؛ حیدرزاده و روحانی (۱۳۹۳) بیانگر رابطه معنادار و مثبت بین مادی گرایی، نیاز به منحصر به فرد بودن و لذت جویی مصرف کنندگان و درگیری ذهنی آنان نسبت به پوشاک مد است.

چارچوب نظری

امروزه مسأله زنان در برجسته کردن مسأله هویت فردی واجتماعی و مشارکت سیاسی و اجتماعی آنها و ایفای نقش های اجتماعی مدرن و غیرسنتی بیشتر نمایان شده است. در این راستا آنتونی گیدنز معتقد است خانواده و نقش های درون آن دستخوش دگرگونی اساسی است که این دگرگونی ها در ابعاد هویت اجتماعی و فردی کاملاً هویدا است. در کشور ما نیز این مسأله با ورود زنان به عرصه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نمود بارزتری پیدا کرده است که ادامه تحصیل دختران و زنان تا سطح دانشگاه که با افزایش ورود زنان و دختران در سالهای اخیر به دانشگاه و ادامه تحصیل آنها تا سطح تحصیلات تکمیلی جلوه ملموس تری به خود گرفته است؛ حرکت زنان و دختران به سوی کسب استقلال مالی و فردی که با اشتغال به کار زنان و دختران در خارج از خانه و در بخشهای گوناگون اقتصاد دولتی و خصوصی در سالهای اخیر نمود پیدا کرده است، ظهور ادبیات زنانه که در آثار نویسندگان کتابهایی که در مورد وضعیت زنان نوشته شده و آثار فرهنگی همچون فیلمهای سینمایی که در سالهای اخیر تولید شده، هویدا است. در این آثار به مسائل زنان چون، تنهایی روحی، انزوای اجتماعی، عدم امکان تصمیم گیری مستقل حتی در مورد ازدواج، مشخصات زندگی آینده، سنگینی مسؤلیت ها در کنار درک نشدن و... پرداخته شده است. همچنین، برجسته ترین شکل تغییرات فرهنگی در وضعیت عمومی زنان را می توان در تحول نقشهای اجتماعی سنتی زنان و پذیرش نقشهای اجتماعی غیرسنتی و شکل گیری منابع هویت ساز غیرسنتی (تحصیل، اشتغال، مشارکت اجتماعی و فرهنگی...) برای آنان مشاهده کرد. بدین ترتیب به نظر می رسد زنان جامعه ما با پذیرش منابع هویت ساز غیرسنتی و با برداشتهای سنتی از نقشها و هویتهای اجتماعی زنان که در جامعه ما رواج دارد و نهادینه نیز شده متفاوت است، در پی بازتعریفی از موقعیت اجتماعی خود و در پی کسب هویت اجتماعی مستقل و غیرسنتی هستند. زنان جامعه ما به این واقعیت پی برده اند که هویت فردی و اجتماعی چیزی نیست که در

نتیجه عضویت های گروهی یا تداوم کنشهای اجتماعی فرد به او تفویض شده باشد، بلکه فرد باید آن را به طور مدام و روزمره بیافریند و در فعالیتهای خود به صورت بازتابی یا تأملی مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد. برکنده شدن ریشه های هویت اجتماعی از موقعیت های ساختاری، بخشی از دگرگونیهای کلی تر فرهنگی است که تحت عنوان تجدد یا مدرنیته قرار می گیرد. لذا در جهانی که زنان «در معرض نگاههای خیره دیگران قرار دارند و قضاوت در مورد آنها بسیار بیش از مردان براساس ظاهرشان» است، زنان باید موازنات قدرت را در ارتباط با هویت بدنی شان تغییر دهند، آنها باید همه این مسائل را در محیط شخصی و اجتماعی چالش انگیز، دشوار و متغیر مدیریت کنند. اگر نتوانند از عهده آن برآیند، باید برالگوهای خشک رفتاری منطبق شوند که همانند گذشته بر زندگیشان چیره خواهد شد، به جای آنکه آنها برالگوهای سنتی تسلط و چیرگی بیابند.

رویدادهای امروزی تنها فردیت را تحت تاثیر قرار نمیدهند بلکه بین جنبش های توسعه جسمانی و عوامل جهانی نیز ارتباط هایی برقرار می کنند. در عصر جدید که دوران پس از نظام های سنتی است، هویت شخصی به طور بازتابی به وجود می آید. در زندگی اجتماعی امروزی، مفهوم شیوه زندگی معنای خاصی به خود می گیرد. هر چه نفوذ و کشش سنت کمتر می شود، هر چه زندگی روزمره بیشتر بر حسب تاثیرات متقابل عوامل محلی و جهانی بازسازی می شود، افراد بیشتر ناچار می شوند شیوه زندگی خود را از میان گزینه های مختلف انتخاب کنند. اندیشه ی عمده درباره هویت اجتماعی توسط تاجفل و همکارانش مطرح شد. تاجفل دریافت که صرف دسته بندی اجتماعی افراد در دو گروه مجزا، می تواند منجر به گونه ای رفتار بین گروهی شود که افراد به نفع اعضای گروه خود و به ضرر افراد بیرون از گروه عمل کنند. در واقع، این موضوع را آشکار ساخت که صرف آگاهی از بودن در یک گروه در مقابل گروه دیگر، تحت شرایط خاص، برای به راه افتادن فرایندهای رقابت و تبعیض بین گروهی کافی است. به عبارت دیگر، هویت اجتماعی به عنوان جنبه ای از خود انگاره ی شخصی، مبنی بر عضویت های گروهی مفهوم سازی شده است. طبق تئوری بورک، افراد دارای هویتی ثابتی نیستند، بلکه با توجه به هر نقشی که در جامعه ایفا می کنند هویت جدید می یابند. این هویت ها ممکن است گسسته یا شکسته و ناقص باشند و تا وقتی که تعارض این هویت های ناقص برطرف نشود تعارض و اضطراب اجتماعی باقی می ماند.

در نتیجه چارچوب مقاله حاضر بطور عمده بر مبنای تئوری های گیدنز، تاجفل و بورک نیز و پیشینه های تحقیق تدوین شد که معتقد به وجود تعارض هویتی زنان در پی مدرنیته و شیوه زندگی نوین در دو بعد فردی و جمعی می باشند. در واقع؛ طبق نظر نظریه پردازان مورد بحث؛ هویت در دو بعد فردی و جمعی قابل تقسیم است؛ در بعد فردی توجه به ویژگیهای ظاهری(مدیریت بدن)، ویژگیهای شخصیتی (روانی)، اعتماد به نفس و دارا بودن حق استقلال و در بعد جمعی توجه به ویژگیهای خانوادگی، آگاهی های جنسی و ارزشهای فرهنگی قابل تقسیم است. گیدنز در این راستا به طور جزئی تری به مسایلی همچون اعتماد و امنیت وجودی، سبکهای مختلف زندگی شخصی، رابطه ناب و تاثیر آن بر زندگی مدرن، انگیزش، خانواده و مدیریت بدن می پردازد

روش پژوهش

تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت و شیوه جمع آوری اطلاعات از نوع کیفی و مصاحبه در مرحله اول از زنان شاغل درباره تعارضات فردی یا جمعی حاصل از اشتغال آنها و در مرحله بعدی به روش دلفی با استفاده از دیدگاه جامعه شناسان خبره؛ به صورت تحلیلی انجام پذیرفت. جامعه آماری اول، شامل ۵۰ نفر از زنان شهر نقده شاغل می باشد که از طریق مصاحبه برخی ویژگیهای فردی و جمعی دارای تعارض در زندگی فردی و اجتماعی آنان عنوان نمودند. در مرحله بعد با استفاده از شاخصهای فردی و جمعی تعارض در هویت عنوان شده زنان؛ جامعه آماری دوم؛ شامل جامعه شناسان و استادان خبره جامعه شناسی خانواده در شهر تهران می باشد که به صورت تصادفی نسبتی بر اساس جنسیت آنها ۹۰ نفر جهت شناسایی شاخصهای تعارض هویتی زنان در ابعاد فردی و جمعی و طراحی الگو انتخاب و با توجه به تخصص خود پرسشنامه ها را پاسخ دادند.

ابزار اندازه گیری به صورت محقق ساخته طراحی شد. به گونه ای که توسط پاسخهای جامعه شناسان و استادان خبره جامعه شناسی خانواده اجرا شد و نتایج حاصل با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی در بعد فردی و جمعی به تفکیک مورد سنجش قرار گرفت و در نتیجه الگوی مورد نظر و شاخص سازی ها انجام شد. این پرسشنامه شامل ۴۵ گویه در مقیاس ۵ گزینه ای طیف لیکرت می باشد که برای هر دو بعد تعارض فردی و جمعی و شاخصهای آنها طراحی شده است. گویه ها و طبق اطلاعات جدول (۱) طراحی شد.

جدول ۱. تعریف عملیاتی (تعارضات هویت فردی - جمعی)

متغیر	بعد	مفهوم (شاخص)	معرف	سطح سنجش	تعداد گویه
تعارض هویتی زنان	فردی ۲۱ گویه	۱. تعارض در ویژگی جسمانی زنان	میزان تعارضی که در بعد	فاصله ای	۶
		۲. تعارض در نقش زنانگی زنان	هویت فردی زنان بوده	فاصله ای	۴
		۳. تعارض در ویژگی های روانی زنان	نشأت گرفته از تعارض	فاصله ای	۴
		۴. تعارض در اعتماد به نفس زنان	هویتی سنتی یا مدرن است.	فاصله ای	۴
		۵. تعارض در استقلال زنان		فاصله ای	۳
جمعی ۲۴ گویه	جمعی ۲۴ گویه	۱. تعارض در ایفای نقش زنانگی زنان	میزان تعارضی که در	فاصله ای	۸
		۲. تعارض در نقش مدیریت زن در خانواده	بعد هویت جمعی زنان بوده و نشأت گرفته از	فاصله ای	۵
		۳. تعارض در نقش ارزشهای خانوادگی	تعارض هویتی سنتی یا مدرن است.	فاصله ای	۴
		۴. تعارض در آگاهی های جنسی		فاصله ای	۷

روایی سوالات مربوط به متغیرها در این پژوهش، ابتدا از طریق روش تعیین اعتبار محتوایی و با راهنمایی ها و نظرات استادان مجرب انجام گرفت. سپس با استفاده از تحلیل عاملی نظرات آن ها؛ اعتبار

سازه ای بعد فردی تعارض هویت و بعد جمعی تعارض هویت جداگانه مورد تایید قرار گرفت. برای تعیین پایایی پرسشنامه تحقیق حاضر، از شاخص آلفای کرونباخ استفاده شد. ابتدا پرسشنامه ها در بین ۳۰ نفر از نمونه آماری به طور تصادفی توزیع گردید، سپس اطلاعات جمع آوری شده مورد آزمون قرار گرفته و با استفاده از نرم افزار SPSS ورژن ۲۱ ضریب آلفای کرونباخ برای تک تک متغیرها بالای ۰/۷ بدست آمد. در نتیجه پرسشنامه دارای روایی و پایایی قابل قبولی می باشد. در این تحقیق تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش میدانی با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۲۱ انجام شده است. به گونه ای که از تکنیک تحلیل عاملی اکتشافی برای عامل بندی و تعیین شاخصها و جهت طراحی الگو استفاده شده است.

یافته ها

شاخصهای تعارض هویتی فردی زنان از منظر جامعه شناختی کدامند و چه الگویی را برای تعارض هویتی فردی زنان مورد مطالعه می توان ترسیم نمود؟

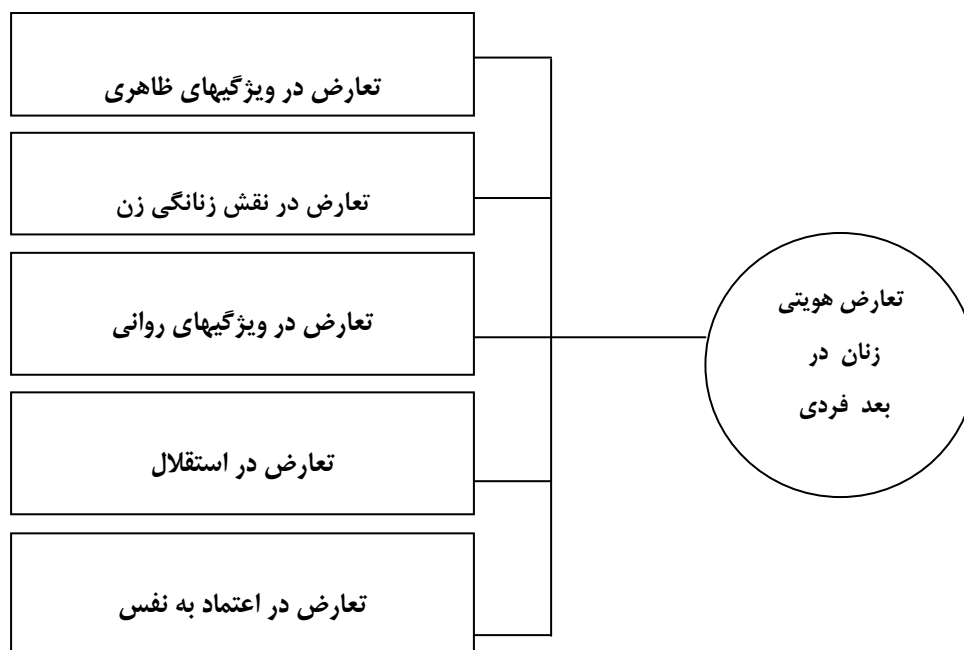
به منظور تفکیک و دسته‌بندی گویه های ۲۱ گانه مربوط به بعد فردی تعارض هویتی زنان و تعیین شاخصهای آن از تکنیک تحلیل عاملی اکتشافی بر اساس تجزیه به مؤلفه‌های اصلی استفاده شد که طبق اطلاعات مندرج در جدول شماره (۲) ملاحظه می‌شود مقدار $KMO = ۰/۶۸$ (۳) به دست آمده و چون این مقدار از ۰/۵ بزرگتر است بنابراین نتیجه می‌شود تعداد نمونه‌ها برای اجرای تحلیل عاملی بسیار مناسب است. مطابق با جدول شماره فوق مقدار کرویت بارتلت (۴) نیز برابر ۹۲۴/۶۶ با سطح معنی داری $p = ۰/۰۰۰$ بدست آمده است و چون این مقدار معنی دار است نتیجه می‌شود تفکیک عاملها به درستی انجام شده و سوالات مندرج در هر عامل همبستگی ریشه‌ای (۵) بالایی با همدیگر دارند.

جدول ۲. آزمون کایزرمایر و کرویت بارتلت برای گویه های بعد فردی تعارض هویتی زنان

Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy.		۰/۶۸
Bartlett s Test of Sphericity	Approx. Chi-Square	۹۲۴/۶۶
	df	۲۱۰
	Sig.	۰/۰۰۰

بر اساس بارهای عاملی چرخش داده شده به روش واریماکس ۲۱ گویه مربوط به بعد فردی تعارض هویتی زنان؛ پنج شاخص تعیین شد و در واقع عامل اول مربوط به شاخص تعارض در ویژگیهای ظاهری زنان؛ عامل دوم مربوط به شاخص تعارض در نقش زنانگی و عامل سوم مربوط به شاخص تعارض در ویژگیهای روانی زنان و عامل چهارم مربوط به تعارض در استقلال زنان و عامل پنجم مربوط

به تعارض در اعتماد به نفس زنان می باشد. بنابراین در نتیجه تحلیل عاملی؛ مدل مربوط به تعیین عامل های مربوط به بعد فردی تعارض هویتی زنان به شرح زیر می باشد:



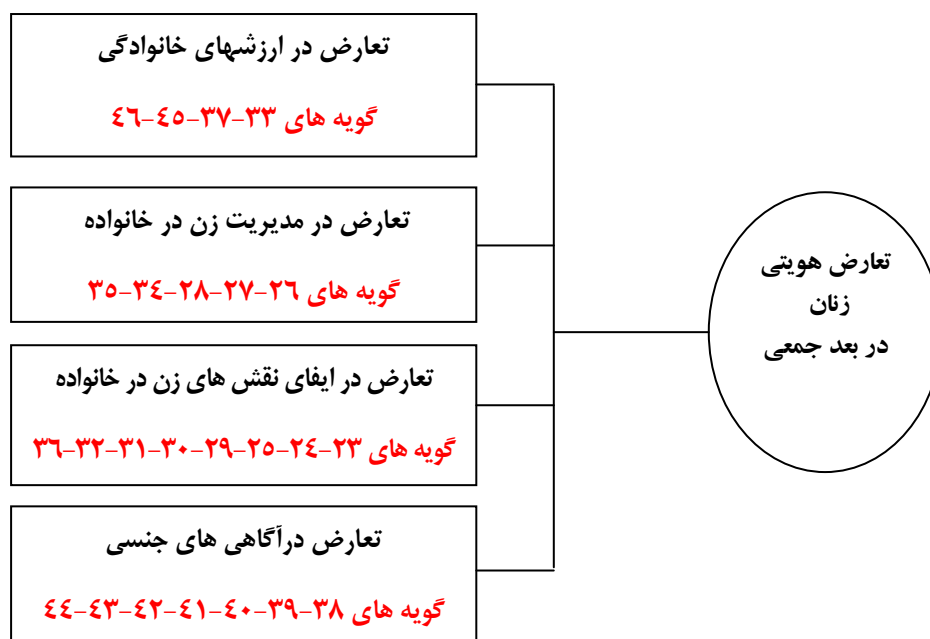
مودار ۱. مدل ارائه شده بعد فردی تعارض هویتی زنان از دیدگاه کارشناسان

۱- شاخصهای تعارض هویتی جمعی زنان از منظر جامعه شناختی و چه الگویی را برای تعارض هویتی جمعی زنان مورد مطالعه می توان ترسیم نمود؟
 به منظور تفکیک و دسته بندی گویه های ۲۴ گانه مربوط به بعد جمعی تعارض هویتی زنان و تعیین شاخصهای آن از تکنیک تحلیل عاملی اکتشافی بر اساس تجزیه به مؤلفه های اصلی استفاده شد که طبق اطلاعات مندرج در جدول شماره (۳) ملاحظه می شود مقدار $KMO = 0/74$ بدست آمده و چون این مقدار از $0/5$ بزرگتر است بنابراین نتیجه می شود تعداد نمونه ها برای اجرای تحلیل عاملی بسیار مناسب است. مطابق با جدول شماره فوق مقدار کرویت بارتلت نیز برابر $942/79$ با سطح معنی داری $p = 0/000$ بدست آمده است و چون این مقدار معنی دار است نتیجه می شود تفکیک عاملها به درستی انجام شده و سؤالات مندرج در هر عامل همبستگی ریشه ایایی با همدیگر دارند.

جدول ۳. آزمون کایزمایر و کرویت بارتلت برای گویه های بعد جمعی تعارض هویتی زنان

Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy.		۰/۶۸
Bartlett s Test of Sphericity	Approx. Chi-Square	۹۲۴/۶۶
	df	۲۱۰
	Sig.	۰/۰۰۰

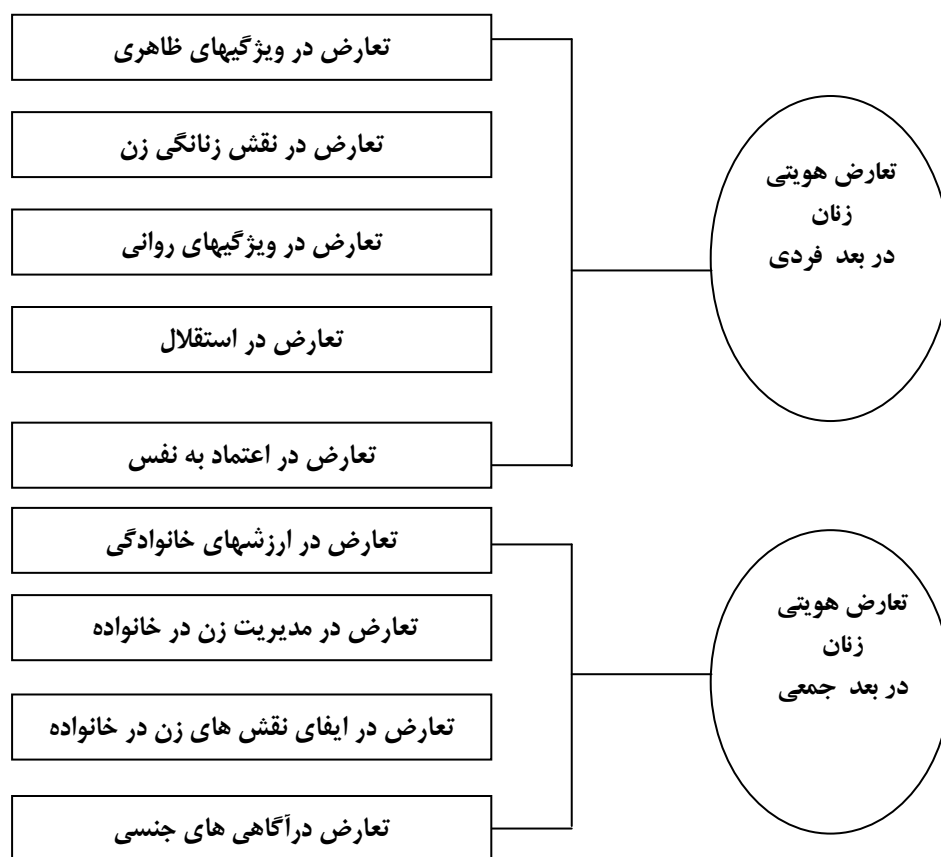
براساس بارهای عاملی چرخش داده شده به روش واریماکس ۲۴ گویه مربوط به بعد جمعی تعارض هویتی زنان؛ چهار شاخص تعیین شد و عامل اول مربوط به شاخص تعارض در ارزشهای خانوادگی؛ عامل دوم مربوط به شاخص تعارض در مدیریت زن در خانواده و عامل سوم مربوط به شاخص تعارض در ایفای نقش های زن در خانواده و عامل چهارم مربوط به تعارض در آگاهی های جنسیتی زن می باشد. بنابراین در نتیجه تحلیل عاملی؛ مدل مربوط به تعیین عامل های مربوط به بعد جمعی تعارض هویتی زنان به شرح زیر می باشد:



نمودار ۲. مدل ارائه شده بعد جمعی تعارض هویتی زنان از دیدگاه کارشناسان

سوال اصلی تحقیق: شاخصهای تعارض هویتی زنان از منظر جامعه شناختی کدامند و چه الگویی را برای تعارض هویتی زنان مورد مطالعه می توان ترسیم نمود؟

در نتیجه با توجه به تحلیل عاملی های انجام شده به تفکیک برای تعارض هویتی زنان در ابعاد فردی و جمعی و سنجش اعتبار سازه ای و مناسب بودن الگوهای ترسیم شده طبق نظر جامعه شناسان و اساتید و متخصصان مورد مطالعه؛ الگوی مورد نظر در ارتباط با شاخص های تعارضات هویتی زنان در ابعاد فردی و جمعی طبق نظریه گیدنز و تاجفل مطابق با شکل (۱) طراحی شد.



شکل ۱. الگوی طراحی شده شاخصهای تعارض هویتی زنان در ابعاد فردی و جمعی

بحث و نتیجه گیری

تحقیق حاضر با هدف طراحی الگوی تعارض هویتی زنان از منظر جامعه شناختی انجام پذیرفت. نتایج حاصل از تحلیل عاملی نشان داد که در بعد فردی تعارض هویتی زنان؛ پنج شاخص تعارض در

ویژگیهای ظاهری زنان؛ تعارض در نقش زنانگی و تعارض در ویژگیهای روانی زنان و تعارض در استقلال زنان و تعارض در اعتماد به نفس زنان در بعد جمعی تعارض هویتی زنان؛ چهار شاخص تعیین شد و عامل اول مربوط به شاخص تعارض در ارزشهای خانوادگی؛ عامل دوم مربوط به شاخص تعارض در مدیریت زن در خانواده و عامل سوم مربوط به شاخص تعارض در ایفای نقش های زن در خانواده و عامل چهارم مربوط به تعارض در آگاهی های جنسیتی زن می باشد. بنابراین در نتیجه تحلیل عاملی؛ الگوی تعارضات هویتی زنان در دو بعد فردی و جمعی طراحی شد. از دیدگاه کاستلز (به نقل از میرآشه، ۱۳۹۲) به همان میزان که سنت، اهمیت و نقش خود را در جامعه از دست می دهد، افراد بیشتر مجبور می شوند از میان سبک های متفاوت زندگی، دست به انتخاب بزنند. از نظر کاستلز در جامعه تو در تو و حیرت انگیز شبکه ای معاصر، احتمال زیادی وجود دارد که افراد از نو حول هویت های بنیادین گرد هم آیند. در چنین جامعه ای که مدام در حال تغییر و تحول است و حیرانی و سرگردانی در آن وجود دارد؛ افراد به باز اندیشی هویت خویش می پردازند. گیدنز (۱۳۷۸) معتقد است که خود انسان در کنش متقابل با دیگران است که هویتش را ایجاد و در جریان زندگی آن پیوسته تغییر می دهد. جهانی شدن در واقع به معنای در هم گره خوردن رویداد های اجتماعی و روابط اجتماعی سرزمین های دوردست با تار و پود موضعی یا محلی جوامع دیگر است. در این فرایند، هیچکس قادر نیست از تحولات ناشی از گسترش تجدد، مصون بماند یا برخلاف آن گزینشی به عمل بیاورد. از نظر گیدنز (۱۳۸۷) انسان نوین در میان انبوه ارتباطات، بخشی از حقیقت وجودی خویش را از دست داده است و احساس تعلق به یک زمان و مکان مشخص و محدود نداشته و در خود نمی بیند و دچار بحران هویت شده است. هر چه زنان بیشتر از خانه خارج می شوند، بیشتر در فرآیندهای رهایی بخش مشارکت خواهند جست، با این حال برای زن و دختر رهایی یافته از چارچوب خانواده سنتی، مسائل هویتی بیش از پیش اهمیت می یابد، زیرا باید بتواند موقعیت و هویت اجتماعی خود را در جامعه باز تعریف کند. از نظر وی هویت شخصی در فضای متکثر کنونی با برخی مخاطرات مواجه است. یکی از این مشکلات حفظ یکپارچگی خود در برابر چند پارگی است. هرکس نیاز دارد روایت ویژه ای از هویت خویش بپرواند. این امر در شرایطی که گشادگی دنیا در برابر فرد انتخابهای متعددی را فراهم می کند؛ چندان آسان نیست. به دلیل باز بودن زندگی اجتماعی امروزیین تکثریابی زمینه های عمل و تنوع مراجع انتخاب سبک زندگی بیش از پیش در ساخت هویت شخصی و زندگی روزمره اهمیت می یابد. آندری لابس (۲۰۱۴) دریافت که تحولات کنونی جوامع با افزایش ارتباطات تعیین گردیده و تأکید بیشتر بر هویت دارند. در واقع هویت فرهنگی پایاپای جهانی شدن جوامع را به سوی تحولات و تغییرات مثبت سوق داده است. از نظر مهدوی کنی (۱۳۸۶) مفهوم سبک زندگی در نظریات اندیشمندان متأخری چون بورديو و گیدنز سبک زندگی نماد هویت فردی و اجتماعی است. از نظر بورديو (۱۹۸۴)، سبک های زندگی محصول منظم سرمایه فرهنگی هستند که به نوبه خود به نظام هایی از نشانه های تشخص اجتماعی تبدیل می شوند. بنابر نظریه بورديو (به نقل از

کفاشی، ۱۳۹۳) در سنجش رابطه سبک زندگی با هویت اجتماعی باید در دو بعد ذهنی و عینی مورد توجه قرار داد؛ زیرا همانطور که گفته شد بنابر نظریه این دو بعد رابطه دیالکتیکی برقرار است و این دو بر هم تأثیر می گذارند و از هم تأثیر می پذیرند. گیدنز (۱۳۸۳) بر این نظر است که هویت شخصی ما با تمام انتخابهای سبک زندگیمان از جمله انتخاب های شغلی پیوند خورده است. به باور گیدنز تعدد و تنوع محیطها و فعالیتهای اجتماعی موجب میشود که سبک زندگی و فعالیت افراد در بیش تر موارد کیفیتی گسسته به خود بگیرد. طرز عمل در یک محیط ممکن است با عمل در محیط دیگر متفاوت باشد. این تفاوتها را میتوان بخشهای سبک زندگی نامید. این موضوع با در نظر داشتن متغییر جنسیت وضعیت ویژه ای به خود میگیرد. زنان گاهی اوقات در تلفیق شغل و مسئولیت های خانگی با مشکلاتی مواجه هستند (ابوت و والاس، ۱۳۸۷). از نظر گیدنز در جهان های نوین حتی بدن انسانها درگیر سازمان بازاندیشانه زندگی اجتماعی شده است. ما نه تنها مسؤول طراحی خودمان هستیم بلکه همچنین باید در ارتباط با خودمان بدنهایمان را نیز طراحی کنیم ظاهر بدن و وضعیت جسمانی شایسته در موقعیت ها و جاهای مختلف برای ایجاد و حفظ بازاندیشانه خود بسیار اهمیت دارد (گیدنز، ۱۳۸۳). کلمن (۱۳۷۷) عقیده دارد که معناسازی ماهیتی قراردادی دارد و هویت خود را در بستر گفتمان ها شکل میدهد البته گفتمانها خود ماهیت و شکل پایداری ندارند، لذا مرزهای هویتی همواره لرزان و منزلتها و مواضع هویتی پیوسته در حال تغییرند. به نظر جنکینز (۱۳۸۱) شرایط جهانی جدید حامل ارزشهای نوینی است که منجر به از هم پاشیدگی ارزشهای سنتی می شود و تنها زمانی می توان مانع بحران هویتی بود که نوعی وحدت اخلاقی نوین پایه ریزی شود و ارزشهای عام گرا رشد کند. این گذر و تحول اخلاقی جز به واسطه الگوی روابط گفتمانی تحقق نمی یابد. باون (۲۰۱۲) پی برد که بین پوشاک و هویت از منظر مصرف و مد در بین جوانان شهر میلان رابطه وجود دارد و میزان مصرف پوشاک راهی برای نشان دادن هویت غیر انحصاری در نظر گرفته می شود. نیکزاده (۱۳۸۸) دریافت که بین الگوی مصرف پوشاک و هویت اجتماعی جوانان رابطه معنی داری وجود دارد. با توجه به نظریه های جامعه شناسانی چون گیدنز، تاجفل، کاستلز و .. و بر اساس نتایج حاصل از پژوهش حاضر مبنی بر وجود تعارض در هویت زنان در دو بعد فردی و جمعی و همچنین شاخصهای آنها شامل تعارض زنان در چگونگی ویژگیهای ظاهری نقش زنانگی؛ ویژگیهای روانی؛ استقلال و اعتماد به نفس در بعد فردی و همچنین تعارض در ارزشهای خانوادگی؛ مدیریت زن در خانواده؛ ایفای نقش های زن در خانواده و تعارض در آگاهی های جنسیتی زن در بعد جمعی می توان چنین عنوان نمود که تغییر سبک زندگی افراد بالاخص زنان که بیشتر تاثیر را پذیرا شده اند؛ در تمامی ابعاد فردی و خانوادگی و اجتماعی آنها تاثیر گذاشته است. همانگونه که گیدنز و بوردیوتاکید دارند که تغییر سبک زندگی و حضور زن در جامعه و اشتغال موجب تغییر در طرز فکر و رفتار در ویژگیهای ظاهری وی گردیده و همچنین با توجه به استقلال مالی که در پی شاغل شدن به دست آورده است؛ میخواهد در خرید و نحوه مصرف آن خود تصمیم گیرنده باشد که با دخالت همسر مواجه شده و همچنین

در محیط خارج از خانه و در کنار همکاران به خاطر تفکیک جنسیتی حاکم اعتماد بنفس خویش را از دست می‌دهد و همچنین در وظایف زنانگی خویش در خانه نیز با تعارض روبرو می‌شود زیرا وقتی خسته از سر کار به خانه می‌آید؛ انتظار دارد مانند همسر خویش بتواند استراحت کند و یا همسرش در انجام کارهای خانه و نظافت و یا آشپزی به وی کمک کند. اما مردان با توجه به سابقه پدرسالاری با زنان همکاری نکرده و بالاجبار زن از پرستار برای تربیت کودکش، از غذاهای آماده برای وعده های غذایی منزل و ... کمک می‌گیرد تا بتواند نقش زنانگی خود در منزل را انجام دهد. در پی این تغییرات ایجاد شده زن کم کم ظرافت زنانگی خویش را ازدست می‌دهد و حتی در رفتارهای عاطفی و جنسیتی و ارزشهای اجتماعی و خانوادگی دچار تعارض شده و در نتیجه علی‌رغم پیشرفت در زندگی دچار گسستگی می‌شوند.

با توجه به الگوی طراحی شده در ارتباط با تعارض هویتی زنان در بعد فردی و جمعی در این پژوهش به پیشنهاد می‌شود.

به منظور کاهش تعارض هویتی زنان به مسؤولان مراکز فرهنگی و مراکز مشاوره و مربیان خانواده پیشنهاد می‌شود در مداخلات آموزشی خود به اهمیت و نوع سبک زندگی و ایفای نقش زنان توجه لازم را مبذول دارند.

برای برون‌رفت از این تعارض هویتی پیشنهاد می‌شود که بین نهادهای آموزشی و تربیتی رسمی در جامعه و نهاد خانواده هماهنگی بیشتری در جهت آگاهی خانواده‌ها از وضعیت زنان صورت پذیرد. به عنوان مثال بایستی جلسات آموزشی منظم و هفتگی از طرف آموزش و پرورش، دانشگاه و ... برای آموزش خانواده‌ها برگزار گردد.

با توجه به اینکه تعارض هویت جمعیت نمونه‌ی تحقیق تحت تأثیر تعارض نقشهای شغلی و خانوادگی زنان است؛ همچنین با توجه به اینکه جامعه در حال گذار است و زنان با افزایش سطح تحصیلات و آگاهی خود و به دنبال آن کسب شغل و نقش اجتماعی در بیرون از خانه از هویت‌های صرفاً مادری و همسری به سمت هویت‌های جدید در حرکت اند و با در نظر داشتن این نکته که بخشی از هویت فرد، به تصور و انتظارات دیگران بر می‌گردد و باید دیگران نیز هویت او را بپذیرند و تأیید کنند و پیشنهاد می‌شود تا با فرهنگ سازی از طریق رسانه‌ها، ارتباطات جمعی و ارائه برنامه‌های آموزشی بیشتر در سطح مدارس، همچنین با تغییر در فرایند اجتماعی شدن دختران در خانواده‌ها، در تغییر باورها و ارزشهای جامعه قدم برداشته شود. به این ترتیب با توجهی بیشتر به مسائل زنان، هویت جدید زنان را معرفی کرده و سرعت پذیرش این هویت جدید را در میان باورها و عقاید سنتی افزایش دهیم.

با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش؛ به پژوهشگران بعدی پیشنهاد می‌شود به مقایسه تعارض هویتی زنان شاغل و خانه دار بپردازند و با شناسایی تعارضات فردی و جمعی در بین این دو گروه زنان؛ راهکارهای مناسب ارائه دهند.

Reference

- Abazari, Y. & Chavoshian, H. (2002). From social class to style., **The Journal of Social Science**, No. 20. Pp: 3-27 [In Persian].
- Abbott, P. & Wallace, C. (2008). **Women Sociology.**, Translated by: Manijeh NajmEraghi, Tehran: Ney publications [In Persian].
- AbdolHosseini, A. & Haghghatian, M. (2015). The study of social effective factors on social identity (A case study: 15-29 adults of Esfahan city)., **The Journal of youth sociology studies**, Year 6, No. 18, Summer 2015. Pp: 33-52 [In Persian].
- Abdollahi, M. (1995). The identity crisis and dynamism collective identity and its evolution mechanism in Iran., **The Journal of Iranian sociological society**, Allameh Tabatabaei University publications [In Persian].
- AdibiSadeh, M. & JalaliAkerdi, S. H. (2013). Body management and social identity (A case study: Female and male adult students in Saari)., **The Journal of youth sociological studies**, Year 3, No. 9, Spring 2013. Pp: 9-22 [In Persian].
- Andrei Labes, S. (2014). Globalization and Cultural identity dilemmas. **CES Working Papers** – Volume VI, Issue 1.
- Arab Naz., Khan, W., Hussain, M. & U. Daraz. (2011). The crises of identity: Globalization and its impacts on socio- cultural and psychological identity among Pakhtuns of KHYBER Pakhtunkhwa Pakistan. **International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences**, April 2011, Vol. 1, No. 1.
- AzadArmaki, T. & Mehri, B. (1998). **The review of social problems.**, Tehran: Tarhe No [In Persian].
- Bagheri, B. (2009). **The Iranian Women`s identity in today's society.**, Available on: www.antropology.ir (Received date: 1388.7.20) [In Persian].
- Bourdieu, P. (1984). **Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste**, Cambridge Massachusetts: Harvard University Press.
- Bovone, L. (2012). **Identities through fashion: A multidisciplinary approach.** Gonzalez A – Berg publishers, Oxford, GBR, United Kingdom.
- Burk, P. A. (1997). **Sociological approach to self and identity** , Washington State University, Department of Sociology.

- Burr, V. (1998). **Gender and Social Psychology**, London: Routledge.
- Castells M. (2001). **The information Era (first edition: Network society)**., Translated by: Ahmad Aligholizadeh and Afshin Khakbaz, Tehran: Tarhe No publication [In Persian].
- Castells M. (2001). **The information Era (first and second edition)**., Translated by: Ahmad Aligholizadeh, Tehran: Tarhe No publication [In Persian].
- Castells M. (2001). **The identity Power**., Translated by: Hassan Chavoshian, Tehran: Tarhe No publication [In Persian].
- Castells M. (2001). **The information Era: The Identity power (second edition)**., Translated by: Hassan Chavoshian, Tehran: Tarhe No publication [In Persian].
- Cohen, Peter. (1979). How do couples Experience work –family conflict? The Effect of Role Saliency, **Department of Management**, Box 197.
- Dallale Khorasani, M., Rezaei, M. & Saaei, A. (2014). **The relationship between cultural consumption and social identity among Tehranian citizenship**., The ministry of science, research and technology, M.A. thesis in Tarbiyat Moddaress university, Human Science college [In Persian].
- Dillon. M. (2010). **Introduction to sociological theory**. New York: Blak Well.
- Durkheim, E. (2002). **Social job division (Second edition)**., Translated by: Bagher Parham., Tehran: Markaz publication [In Persian].
- Esfidaani, M.R., Nazari, . & KarimiDavijani, M. (2014). The study of social fashion shopping behavior in Tehran`s clothing markets., **The Journal new marketing research**, No. 14, Summer 2014. Pp: 173-190 [In Persian].
- Giddens, A. (2008). **Beyond the left and right**., Translated by: Mohsen Salasi, Sales Publication [In Persian].
- Giddens, A. (2001). **Modernity and isolation**., Translated by: Naser Movafaghiyan, Tehran: Ney Publication [In Persian].
- Giddens, A. (1999). **Modernity and isolation (the Society and personal identity in new era)**., Translated by: Naser Movafaghiyan, Tehran: Ney Publication [In Persian].

Gini, A. R. & Sullivan, TERRY. (1988). Woman`s work: Seeking hndentity through occupations. **Employee Responsibilities and Rights Journal**, 1(1), 39 -45.

Hofstede, G. (1980). **Culture's Consequences: International Differences in Work-Related Values**. Beverly Hills, CA: Sage.

Hogg, M. A. & Vaughan, G. M. (2002). **Social Psychology**.3rd ed. London: prentice Hall kegan pan prees.

Heidarzadeh, K. & Rouhani, F. (2014). The study of demographic factor`s effect and Brand perception on purchasing luxury cars tendency of buyers., **The Journal of Development and transformation management**, No. 18. Pp: 13-22 [In Persian].

Jenkins, R. (2002). **Social Identity**., Translated by: Tooraj YarAhmadi, Tehran: Shirazeh [In Persian].

JahanTigh, S. (2011). **World`s consultation knowledge**., The M.A of consultation, Consulting Website [In Persian].

Kaffashi, M. (2014). The structural equation model of life style effective components on social identity., **The Journal of Iranian sociological development studies**., Year 6, No. 3, Summer 2014. Pp: 105-120 [In Persian].

Kelman, J. (1998). **Social Theories foundations**., Translated by: Manouchehr Sabouri, Tehran: Ney publication [In Persian].

Kiniki, A. (2005). **Organizational behavior management (concepts, skills and application)**., Translated by: AliAkbar Farhangi and Hossein Safarzadeh., Pouya Publication [In Persian].

Lawyer, S. (2008). **Identity: Sociological Perspectives**. Cambridge: polity press.

Lorber, J. and S. A. Farrell. (1991). **The social construction of Gender**, London; New Delhi.

Mahdavi Kani, M. S. (2003). **Modernity and isolation (the Society and personal identity in new era**., Translated by: Naser Movafaghiyan, Tehran: Ney Publication [In Persian].

MirAsheh, S. (2013). **The traditional and modern social identity conflicts and the effective factors influence on it**., M.A thesis in Alzahra university [In Persian].

Robertson, Y. (1993). **An admission on society.**, Translated by: Hossein Behravan., Mashhad: Astan Ghods razavi publication [In Persian].

SaadighSarvestani, R. A. & Ghaderi, S. A. (2009). Cultural, social & political dimensions of university students identity on the basis of traditional and modern components (divided according to their university)., **Iranian cultural researches**, No. 8. Pp: 35-65 [In Persian].

Salaahi, M., TeymoorPour, B., NaseriPour, H. & FazelFakoori, M. (2005). **The research project of Osweh city (A step toward happiness city).**, Tehran: Mehre Mahboub [In Persian].

Saroukhani, B. & rafaatJah, M. (2004). The sociological effective elements on re-explaining women's social identity., **Women Research**, Vol. 2, No. 1, Spring 2004. Pp: 71-91 [In Persian].

Smart, B. (2004). **Modern condition, post-modernism conflicts (First edition).**, Translated by: Hassan Chavoshian, Tehran: Akhtaran Publication [In Persian].

Smith P. B. & Bond, M. H. (1993). **Social psychology across cultures; Analysis and perspectives.** Harvester wheatsheaf.

Tabrizi, M. & Hooshangi, T. (2013). **Experiencing identity conflicts in married women`s life.**, Humanity science and cultural studies institute, Human science portal [In Persian].

Tajfel, H. (1982). **Social Identify and Inter group Relations**, Cambridge: Cambridge University Press.

Turner,j.c.(1982)” **Towards A Cognitive Redefinition of The social Group** “.in social Identity and Intergroup Relations.ed.H .Tajfel Cambridge university press.

Veal, A, J. (2001). Leisure, Lifestyle and Status: A Pluralistic Framework for Analysis Leisure Studies. **Society and Leisure**, 24(2). P: 141.

